

آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر المراغی

احمد مصطفی مراغی متوفای ۱۳۷۱ قمری از مفسران اهل تسنن و مؤلف تفسیر جامع (تفسیر المراغی) است. وی در تفسیرش گسترده‌ترین مباحث اجتماعی عصر خود را مطرح کرده و با رعایت قواعد تفسیر از اصطلاحات سخت علمی اجتناب و با بیان بسیار ساده‌ای آن را تألیف نموده است.

وی با استناد به قرآن، روایات و عقل به تفسیر قرآن پرداخته و در استناد به روایات به بیان روایات اسباب نزول توجه نموده است در این نوشتار برخی آیات که طبق روایات سبب نزول در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده بررسی می‌شود. مراغی در برخورد با این آیات مواضع متفاوتی اتخاذ نموده است، ذیل برخی آیات با بیان روایت شأن نزول به دلالت آیه در مورد حضرت علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام اقرار نموده اما در برخی آیات، افراد دیگری را نیز در فضیلت آیه با اهل بیت علیهم‌السلام شریک کرده و در تفسیر اکثر آیات مورد بررسی از ذکر شأن نزول و بیان مصداق آیه اجتناب نموده است.

کلیدواژه‌ها: مراغی، تفسیر المراغی، اهل بیت علیهم‌السلام، فضایل و مناقب.

فتحیه فتاحی زاده

دانشیار

دانشگاه الزهراء علیه‌السلام

F_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

فاطمه عباسی (نویسنده‌ی مسئول)

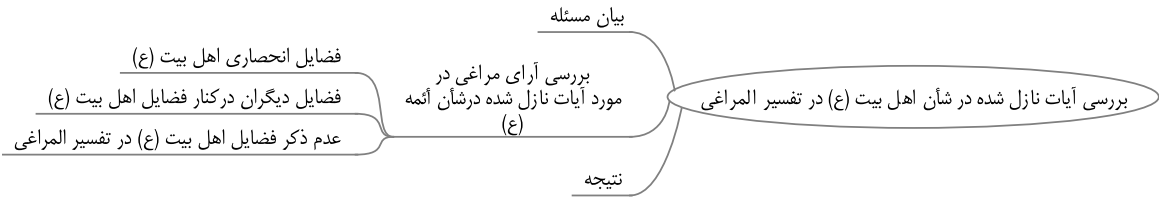
کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

دانشگاه الزهراء علیه‌السلام

f.abbasi313@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۱۷



بیان مسأله

در مختصر تاریخ دمشق از ابن عباس نقل می‌کند: در قرآن مجید، خطاب ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ در هیچ آیه‌ای نازل نشده مگر این که علی علیه السلام سید و شریف و امیر (مصدق اتم و اکمل) آن است. و هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود، مگر این که خداوند در قرآن به او عتاب کرده است به جز علی بن ابی طالب علیه السلام که خدا هرگز در چیزی به او عتاب نکرد. در کتاب خدا آن چه درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده درباره‌ی هیچ کس نازل نشده که حدود سیصد آیه از قرآن مجید درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده است. (ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۲)

اگرچه به دلایل خاصی نام علی علیه السلام به صراحت در قرآن نیامده است، ولی به اقرار و اعتراف برخی از بزرگان اهل تسنن، آیات بسیاری در منزلت، شأن و جایگاه رفیع علی علیه السلام یا اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و جای هیچ تردیدی نیست که این آیات درباره‌ی دیگران نازل نشده است. در این آیات به حوادث و رخدادهایی اشاره شده است که کسی به جز علی علیه السلام یا اهل بیت علیهم السلام مصداق دیگری ندارند؛ اگرچه نباید از این نکته غفلت نمود که ممکن است در برخی موارد، معنای آیه معنایی عام باشد و ظاهر آیه، دیگران را نیز شامل شود، ولی به هر صورت، مصداق اکمل و اتم آن اهل

۱- در این باره در شواهد التنزیل حدیثی ذکر شده است که بیان‌گر دلیل عدم ذکر نام علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام در قرآن است: ابوبصیر نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمودند: درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. گفتم: مردم می‌گویند که چه مانعی از نام بردن صریح بوده است که خداوند نام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام او را در قرآن نیاورده است؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند پیامبر را در قرآن به نماز امر فرمود، ولی تعداد رکعات را ذکر نکرد و همچنین مسلمانان را امر به حج کرد، ولی نفرمود که هفت بار به دور خانه‌ی کعبه طواف بجا بیاورید؛ برای این که پیامبر این امور را برای مردم تفسیر کند. در این باره هم همین‌طور است؛ بعد از نزول این آیه درباره‌ی علی و حسن و حسین علیهم السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۴۸)

بیت علیهم السلام یا شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. پیش از این گفته شد که به نقل ابن عباس، سبب آیه از قرآن درباره علی علیه السلام و مدح او نازل شده است در این نوشتار برخی آیات نازل شده در شأن حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام مطابق با روایات سبب نزول، از تفسیر المراغی اثر احمد مصطفی مراغی از مفسران اهل تسنن و از جامع ترین تفاسیر معاصر مورد بررسی قرار می گیرد، در این راستا این سؤالات مطرح است که دیدگاه مفسر در خصوص آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم السلام چه گونه است؟ آیا مفسر روایاتی که بر نزول برخی آیات در شأن اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد و مفسران فریقین در مورد آن اتفاق نظر دارند را مطرح نموده است یا خیر؟ قابل ذکر است که در این پژوهش فقط به حدود پانزده آیه اشاره شده و به همین دلیل آیات روشن تر را گزینش نموده و به شأن نزول آنها در تفاسیر فریقین و بررسی نظر مراغی در این باره پرداخته شده و در بیان شأن نزول و مصادیق آیات، رجوع به منابع معتبر اهل تسنن مورد تأکید بوده است.

۱- بررسی آرای مراغی در مورد آیات نازل شده در شأن ائمه علیهم السلام

نظر مراغی در مورد آیات نازل شده در شأن حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را می توان به سه گروه تقسیم بندی نمود: دسته اول آیات این گونه است که در ذیل برخی آیات مفسر با بیان روایت، شأن نزول آیه به دلالت آیه در مورد حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام اقرار نموده اما در دسته دوم تفسیر آیات، افراد دیگری را نیز در فضیلت آیه با اهل بیت علیهم السلام شریک کرده و در تفسیر بیشتر آیات از ذکر شأن نزول و بیان مصداق آیه اجتناب نموده است.

۱-۱- فضایل انحصاری اهل بیت علیهم السلام در آیات از منظر مراغی

مفسر در تفسیر آیات ذیل به روایاتی استناد نموده که بیان گر فضایل حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام می باشد، مانند:

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم، ۹۶) یعنی: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد.

کلمه‌ی «ود» و «مودّت» به معنای محبت است و در این آیه‌ی شریفه وعده‌ای از طرف خدای تعالی است که معنای آن چنین است که «به زودی برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند، مودّتی در دل‌ها قرار می‌دهد». در روایات شأن نزول از طرق شیعه و اهل تسنن آمده که آیه‌ی شریفه درباره‌ی حضرت علی علیه السلام نازل شده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۳۳/حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۶۴/طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۸۲۲/ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۸/کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۵، ص ۴۲۲/سیوطی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۸۷/عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۶۳/آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۴۵۸/طبری، بی‌تا، ص ۸۹)

مراغی، ابتدا روایتی به صورت عام آورده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: زمانی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به جبرئیل می‌گوید: همانا من فلانی را دوست دارم، پس او در آسمان ندا می‌دهد و محبت اهل زمین را بر او نازل می‌کند، پس از آن جمله است این سخن خداوند تعالی ﴿ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات﴾ و در ادامه، روایتی به این شرح آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «بگو خدایا برای من نزد خودت عهدی و محبت و دوستی برای من در قلوب مؤمنین قرار بده و بعد از این ماجرا خداوند این آیه را نازل کرد. با توجه به بیان روایت مذکور، اگرچه روایت اول را به صورت عام آورده است به نظر می‌رسد که وی آیه را در شأن حضرت علی علیه السلام می‌داند. (بی‌تا، ج ۱۶، ص ۸۸)

روایتی قریب، به همین معنی از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش از جابر بن عبدالله نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! بگو خدایا محبت مرا در دل‌های مؤمنان بیفکن، خدایا خودت مرا سرپرستی کن، خدایا خودت مرا محبوب گردان و خدای سبحان این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ اینک هیچ مرد و زن مؤمنی را نیابی مگر آن که از صمیم قلب دوستدار اهل بیت علیهم السلام است. (بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۰)

• ﴿لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ﴾ (الحاقه، ۱۲) یعنی: تا آن را برای شما [مایه‌ی] تذکری گردانیم و گوش‌های شما آن را نگاه دارد.

«اذن واعیه» گوش‌ی است که دارای قوه و استعدادی باشد که آن‌چه را بایستی در خود نگاهدارد، حفظ کند و متذکر باشد و نیز آن‌چه را نگاه داشته، در مقام عمل آن را به کار اندازد «الواعیه» صفت گوش‌ی است که آن‌چه را گرفت به قلب برساند و این که اذن را به لفظ مفرد آورده نه جمع و نیز «واعیه» را نکره آورده نه معرفه اشاره به این است که

کسی که متّصف به این صفت هست بسیار کمیاب است و با وجود این سبب نجات جماعت بسیاری می‌شود، یعنی کسی که بشنود این حکایات و قصّه‌های قرآنی را حفظ کند برای آن که به مردم برساند و مردم را به ایمان ترغیب و تحریض کند و آنان را از کفر باز دارد چنین کسی سبب نجات خلق و باعث دوام ایمان آن‌ها می‌گردد. (حقّی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۳۶)

مفسّران فریقین، طبق روایاتی که ذیل این آیه آورده‌اند معتقدند که مراد از «أُذُنٌ وَاَعِيَّةٌ» در این آیه حضرت علی علیه السلام می‌باشد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۳۵ / ثعلبی، همان، ج ۱۰، ص ۲۸ / واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۶۵ / طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۱۹ / ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۲۷ / کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۹، ص ۳۹۵ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۶۰ / عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۰۲ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۴۹ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۹۶ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۴، ص ۴۴۴) مراغی هم این آیه را در شأن حضرت علی علیه السلام می‌داند و ذیل آیه می‌نویسد: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که در هنگام نزول این آیه به علی علیه السلام فرمود: یا علی! از خداوند خواستم که گوش تو را «اذن واعیة» یعنی: نگهدارنده‌ی حقایق، قرار دهد، علی علیه السلام فرمود: پس از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیزی را فراموش نکردم و نمی‌توانستم فراموش کنم. (مراغی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۹، ص ۵۳) چنان‌که آشکار است این فضیلت بزرگی است برای پیشوای بزرگ اسلام، علی علیه السلام که صندوقچه‌ی اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث تمام علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و به همین دلیل بعد از او در مشکلاتی که برای جامعه اسلامی پیش می‌آمد موافقان و مخالفان به او پناه می‌بردند و حل مشکل را از او می‌خواستند.

۲-۱- فضایل دیگران در کنار فضایل اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه مراغی

در تفسیر برخی آیات مراغی ضمن این که به فضایل حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در آیه اشاره می‌کند افراد دیگری را هم به عنوان مصداق آیه معرفی می‌نماید.

- «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره، ۲۷۴) یعنی: کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

واحدی از ابن عباس نقل کرده که این آیه درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد که «هر روز چهار درهم انفاق می‌کرد یک درهم در شب، یک درهم به روز، یک درهم به نهان و یک درهم آشکارا». (واحدی، همان، ص ۹۴) بسیاری از راویان و مفسران اهل تسنن از جمله حسکانی، زمخشری، بغوی، قرطبی، سیوطی، و... این روایت را در تفاسیر خود آورده‌اند. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۴۰ / زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۹ / بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱۴۰ق، ج ۱، ص ۳۸۰ / قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۳۴۷ / هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۴ / جزری، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۱۳ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶۳)

مراغی دو روایت ذیل این آیه بیان می‌کند و ابتدا می‌نویسد: روایت شده که این آیه درباره‌ی ابوبکر نازل شده، هنگامی که چهل هزار دینار انفاق کرد، ده تا به روز، ده تا به شب، ده تا به نهان، ده تا به طور آشکار، و روایت دوم را از ابن جریر به سند ضعیف از ابن عباس نقل کرده که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده هنگامی که چهار درهم انفاق کرد، یکی به شب، یکی به روز، یکی به نهان، یکی به طور آشکار، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما حملک علی هذا؟» چه چیز تو را به این کار واداشت؟ عرض کرد: «حملنی علیها رجاء ان استوجب علی الله الذی وعدنی» یعنی: برای این بود که وعده‌ای را که خدا به من داده است، استحقاق پیدا کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الا ذلک لک» یعنی: آگاه باش که این وعده درباره تو تحقق یافت. (مراغی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۳) بنابراین مفسر با توجه به بیان دو روایت مذکور آیه را هم در شأن حضرت علی علیه السلام و هم ابوبکر می‌داند اما در مورد روایت اول، این نکته قابل ذکر است که آلوسی در تفسیر خود ذیل این حدیث گفته: امام سیوطی به دنبال نقل این روایت گفته است که جریان صدقه دادن ابوبکر را ابن عساکر در تاریخش از عایشه نقل کرده، و در آن روایت این قسمت که آیه در شأن او نازل شده نیامده است و گویا آن کسی که چنین ادعایی کرده، آن را از روایت ابن منذر فهمیده، زیرا ابن منذر از ابن اسحاق نقل کرده است که وقتی مرگ ابو بکر نزدیک شد و عمر را جانشین خود کرد برای مردم خطابه‌ای ایراد نمود بعد از حمد و ثنائی که خدا لایق آن است گفت: هان! ای مردم، طمع هر چه هم کم باشد فقر است و نومیدی از مال مردم هر چه باشد به همان مقدار غنی است و شما جمع می‌کنید اموالی را که خود نمی‌خورید و آرزو می‌کنید، چیزهایی را که به آن نمی‌رسید و بدانید که بخل هر چه هم کم باشد به همان مقدار انفاق است؛ پس برای خود خیر انفاق کنید، کجا هستند اصحاب این آیه؟ آن‌گاه آیه را تلاوت کرد و سیوطی در آخر می‌گوید: خواننده می‌داند که این حدیث هیچ دلالتی ندارد بر این که

آیه‌ی شریفه در حق ابوبکر نازل شده باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۷) بنابراین باتوجه به سخن سیوطی پذیرش روایت اول مبنی بر این که آیه در شأن ابوبکر نازل شده، صحیح به نظر نمی‌رسد.

• ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران، ۶۱) یعنی: پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسران ما و پسران تان، و زنان ما و زنان تان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

این آیه به آیه‌ی مباحله معروف است و مباحله در اصطلاح قرآن و روایات و غیر آن‌ها، به معنای ملاعنه (لعن و نفرین کردن دو طرف به یکدیگر) است؛ این گونه که هرگاه دو گروه یا دو نفر درباره‌ی مسأله‌ای مهم مانند مسائل مهم مذهبی با هم گفت‌وگو کرده و به نتیجه‌ای نرسند، در یکجا جمع می‌شوند و به عنوان آخرین حربه، به درگاه خداوند تضرع می‌کنند و از او می‌خواهند تا دروغ‌گو را رسوا و مجازات کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۵۸۰) ماجرای این آیه در مورد مناظره و محاجه نصارای نجران با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که توصیف قرآن از عیسی علیه السلام را قبول نداشتند و مباحله را پیشنهاد کردند که سودی به حال آن‌ها به جز پرداخت جزیه نداشت.

مراغی دو روایت ذیل این آیه آورده است. روایت اول: پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و دو فرزندش را انتخاب کرد و با آن‌ها خارج شد و گفت: من دعا می‌کنم و شما آمین بگویید.

روایت دوم: جعفر از پدرش نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آیه نازل شد با ابوبکر و فرزندش و با عمر و فرزندش و با عثمان و فرزندش آمد. (مراغی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۱۷۵) چنان که آشکار است با توجه به این دو روایت، مفسر آیه را هم در شأن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و هم ابوبکر و عمر و عثمان با فرزندانشان می‌داند در حالی که زمخشری این آیه را قوی‌ترین دلیل بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام بر می‌شمرد و می‌نویسد: در آن دلیلی است که هیچ دلیلی محکمتر از آن بر فضل اصحاب کساء علیهم السلام وجود ندارد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۰) و فخر رازی می‌نویسد: «در درستی روایت آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله به هم‌راه علی و حسنین و فاطمه علیهما السلام برای مباحله، بین اهل تفسیر و حدیث شبه اتفاق است و ... پیامبر بعد از اجتماع آن افراد، آیه تطهیر را تلاوت کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴۷). بنابراین با توجه به گفته

این دو مفسر بزرگ اهل تسنن و همین‌طور روایاتی که دیگر مفسران فریقین. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۹/ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۸۹/ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۱/ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۳۰/ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۶۲) ذیل آیه مطرح کردند، روایت دوم قابل توجیه و پذیرش نیست.

• ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً﴾ (الأحزاب، ۳۳) یعنی: خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند

آیه‌ی تطهیر یکی از آیاتی است که در شأن فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است و افراد فراوانی از دانشمندان اهل تسنن، شأن نزول آیه‌ی تطهیر را درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام ذکر نموده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۶/ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۸/ واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۸/ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۴۷/ طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۲/ جرزی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۲۴/ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۹۹/ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۸، ۲۱۲، ۲۵۱)

البته برخی مانند طنطاوی (بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۰۸) به این دلیل که قبل و بعد آیه‌ی تطهیر در سوره‌ی احزاب، سخن از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان آمده، آنان را نیز مشمول تعبیر اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده‌اند اما روایت‌هایی که در کتب اهل تسنن آن هم از جانب برخی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده، نشان می‌دهد که این آیه فقط در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. از جمله، ترمذی در کتاب سنن خود از ام‌سلمه روایت می‌کند که او گفت: آیه‌ی تطهیر در خانه‌ی من نازل شد و در پی آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنبال علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و پس از آن، آنان را در زیر عبایی جمع کرد و عرض کرد: پروردگارا، اینان اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از ایشان دور ساز و از هر جهت پاکیزه‌شان بگردان من (ام‌سلمه) گفتم: ای نبی خدا آیا من با ایشانم؟ اما پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: در جای خود باش که تو فردی عاقبت بخیری. (ترمذی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۲۸ و ۶۲۲ و ۶۵۷)

روایت دیگری از زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که گفت: عده‌ای از مردم تصور می‌کنند که خداوند در این آیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را اراده کرده است و حال آن‌که دروغ گفته و مرتکب گناه شده‌اند؛ زیرا اگر مراد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود باید ضمایر را به صورت مؤنث «عنکن، یطهرکن» می‌آورد هم‌چنان که در تمام آیات قبل و بعد

آیه‌ی تطهیر مانند «بِیوتِکِنَ، لَا تَبْرَجْنَ، لَسْتُنَّ» به صورت مؤنث آمده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸۷) بنابراین آیه‌ی تطهیر در شأن فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. مراغی ذیل آیه می‌نویسد: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که ملازم اویند از مردان و زنان، همسران، کنیزان و خویشاوندان و روایتی از ابن عباس نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌دیدیم که طی نه ماه هر روز هنگام هر نماز در خانه علی علیه السلام می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم و رحمة الله، إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یتطهروکم تطهیرا الصلاة یرحمکم الله». (مراغی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۲، ص ۷)؛ بنابراین مراغی با توجه به بیان روایت مذکور آیه را در شأن اهل بیت علیهم السلام می‌داند اما در تفسیر آیه، عمومیت بیشتری قائل شده است. البته این نکته قابل ذکر است که سخن مراغی که می‌گوید: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که ملازم اویند از مردان و زنان، همسران، کنیزان و خویشاوندان، و به این طریق همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را از مصادیق آیه می‌داند با توجه به احادیثی که مطرح شد صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳-۱- عدم ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام در تفسیر المراغی

مراغی در تفسیرش بیشتر آیاتی که در شأن حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نازل شده و مفسران فریقین هم در تفاسیر به آن اشاره کردند از بیان روایات شأن نزول و بیان مصداق اجتناب نموده است.

• ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَ...﴾ (المائدة، ۵۴)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند

طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه‌ی شریفه می‌گوید: بعضی گفته‌اند: منظور از قومی که می‌آیند و در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کفار شدیدترند امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اصحاب او هستند که با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیدند و این معنا از عمار یاسر و حذیفه و ابن عباس روایت شده و از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نیز همین تفسیر روایت شده است.

وی در ادامه می‌گوید: این قول مؤیدی دارد و آن این است که رسول خدا ﷺ هنگامی که به امام امیر المؤمنین علیه السلام فرمان فتح خیبر را می‌داد و در حالی که حامل بیرق چند نوبت پا به فرار گذاشت هم مردم را ترساند و هم مردم او را ترساندند چنین فرمود: «لَاعْطِينَ الرَّأْيَتِ غَدَا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَهُ» یعنی: فردا به طور قطع رایت جنگ را به مردی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارد، مردی که حمله می‌کند و پا به فرار نمی‌گذارد تا این که خدا به دست او فتح را نصیب اسلام کند آن گاه روز بعد پرچم جنگ را به دست آن جناب داد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۳۲۱) بنابراین با توجه به این دو روایت حضرت علی علیه السلام و اصحابش مصداق آیه هستند.

مراغی ذیل آیه روایتی از قتاده و ضحاک نقل کرده، که مراد از «الذی یحبهم الله و یحبونه» ابوبکر و یارانش که اهل رده را کشتند می‌باشد. (مراغی، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۱۴۰) اما علامه طباطبایی در توضیح این روایت می‌گوید: این آیه بدون هیچ تردیدی ظهور در معنای تبدیل و استغنا دارد و می‌فرماید: خدا و دین او از شما بی‌نیاز است و به زودی شما مسلمانان را تبدیل به مسلمانانی می‌کند که چنین و چنان هستند، چه این که خطاب به مسلمانان موجود در روز نزول باشد، یا به مجموع موجودین و معدومین، خلاصه کلام این که مقصود خطاب به جماعتی از مؤمنان است به این که اگر همه‌ی آنها یا بعضی از آنها از دین مرتد شوند، به زودی خدای تعالی آنها را مبدل به قومی می‌کند که دوست‌شان دارد و معلوم است که نه خدا مرتدین را دوست دارد و نه مرتدین خدا را مبدل به قومی می‌کند که دارای چنین و چنان صفاتی هستند و دین خدا را یاری می‌کنند، و این خود صراحت دارد به این که قومی که می‌آیند جماعتی از مؤمنان غیر جماعت موجود در روزهای نزول هستند و غیر از رزمندگان با مرتدین بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، برای این که رزمندگان با مرتدین همان مسلمانان موجود در روز نزول آیه بودند، چون جنگ با مرتدین، فاصله‌ای با وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت، پس آنها نیز مانند موجودین در روز نزول آیه، مخاطب به خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» (المائده، ۵۱) بودند پس در جمله‌ی «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ...» معقول نیست که خود آنان مقصود باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۹۰)

مراغی روایت دیگری از ابن جریر آورده که مراد ابوموسی اشعری از اهل یمن است. (مراغی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۱۱) اما بنا به گفته‌ی مفسر تفسیر المیزان، ابوموسی اشعری وقومش زمان علی علیه السلام دارای اوصاف مذکور در آیه نبودند.

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۸۸) بنابراین با توجه به آنچه که مطرح شد مصداق آیه، حضرت علی علیه السلام و اصحابش که با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیدند، می‌باشد و مصادیق مطرح دیگر در این زمینه، قابل توجیه و پذیرش نیست.

- ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (المائدة، ۵۵)

یعنی: ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

این آیه به آیه‌ی ولایت معروف است و در سبب نزول آن در تفاسیر شیعه و سنی آمده است که روزی فقیری وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و از حاضران تقاضای کمک نمود، اما کسی توجهی به او نکرد، در این هنگام علی علیه السلام که در حال رکوع به سر می‌برد، به سمت فقیر اشاره کرد و بدین وسیله به او فهماند که انگشتی حضرت را برای خود بردارد و در اینجا بود که این آیه نازل شد. (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۹/ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۶۳/ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴۹/ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۶)

آیه‌ی ولایت از مهم‌ترین شواهدی است که دانشمندان شیعه با استفاده از آن، امامت بلافصل علی علیه السلام را اثبات کرده‌اند؛ شیخ طوسی در تفسیر آیه می‌نویسد: بدان که این آیه از واضح‌ترین ادله بر امامت بلافصل علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا اولاً ثابت می‌گردد که کلمه‌ی ولی در آیه به معنای اولی و احق است و دیگر آن که ثابت شده است که مصداق: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ کسی جز علی علیه السلام نیست و با اثبات این دو اصل، دلالت آیه بر امامت علی علیه السلام روشن و واضح است. (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۹)

درباره‌ی الفاظ جمع موجود در آیه، با توجه به آن که آیه‌ی ولایت اختصاصاً درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده است، مفسران به بحث پرداخته‌اند از جمله زمخشری نوشته است: اگر کسی بگوید چه‌گونه صحیح است که آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده باشد، در صورتی که لفظ «الَّذِينَ» به صورت جمع به کار رفته است، خواهم گفت: با آن که آیه، درباره‌ی یک فرد نازل شده، لفظ جمع به کار رفته است تا آن که سایر مردم نیز به چنین کاری ترغیب شوند و به ثوابی مانند ثواب علی علیه السلام دست یازند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴۹)

مراغی شأن نزول آیه را بیان نموده و در تفسیر آن می‌نویسد: «ولی» به معنای ناصر ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ به معنای مؤمنان صادقی که دارای صفاتی چون اقامه‌ی نماز، اعطای زکات و راکع هستند و معنای راکع را با توجه به اساس

البلاغه زمخشری به معنای کسی که به خدا ایمان دارد و بت نمی‌پرستد آورده و هم‌چنین گفته: ابو مسلم رکوع را به معنای خضوع گرفته است. (مراغی، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۱۴۳)

بنابراین مراغی «ولی» را به معنای ناصر تفسیر نموده، اما علامه طباطبایی در نقد این گونه تفسیر می‌گوید: کلمه‌ی ولایت به چند دلیل در این آیات نمی‌شود به معنای نصرت باشد، اول این‌که: چون با سیاق آن‌ها و خصوصیتی که در آن آیات است مخصوصاً جمله‌ی «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» و جمله‌ی «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ» سازگار و مناسب نیست، چون که ولایت به معنای نصرت، عقد و قراردادی بوده که بین دو قبیله با شرایط خاصی منعقد می‌شده، و این عقد باعث نمی‌شده که این دو قبیله یکی شوند، و از عادت‌ها و رسم‌ها و اعتقادهای مخصوص به خود چشم‌پوشند و تابع دیگری گردند، و حال آن‌که در این آیه، ولایت امری است که عقد آن باعث پیوستن یکی به دیگری است، چون می‌فرماید: و هر که از شما ولایت آنان را دارا باشد از ایشان خواهد بود.

دوم این‌که: رسول خدا ﷺ ولی به معنای یاور مؤمنان باشد، برای این‌که یا مردم یاور اویند یا او و مردم یاور دین هستند و یا خداوند یاور او و مردم دیندار است، همه‌ی این اطلاعات صحیح است، اما گفتن این‌که او یاور مؤمنین است، صحیح نیست.

سوم این‌که: مفسرانی که می‌گویند: «ولی» در آیه‌ی مورد بحث به معنای ناصر است، شاید مرادشان از نصرت، نصرت در دین است.

و چهارم این‌که: اگر فرض هم بکنیم که ولایت به معنای نصرت است، نباید فریب جمله‌ی آخر آیه یعنی: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» را خورد و خیال کرد که این جمله تنها مناسب با ولایت به معنای نصرت است. زیرا این جمله با معنای دیگر ولایت یعنی تصرف و محبت نیز مناسب است.

و نکته آخر این‌که: علاوه بر همه‌ی این موارد، روایات بسیاری از طریق امامیه و هم از طریق خود اهل‌تسنن وجود دارد که همه دلالت دارند بر این‌که این دو آیه در شأن علی بن ابی‌طالب عليه السلام وقتی که در نماز انگشتر خود را صدقه داد نازل شده است، بنابراین، این دو آیه متضمن حکم خاصی بوده و شامل عموم مردم نیست. (ج ۶، ص ۶۸) با توجه به آن‌چه که گفته شد تفسیر واژه «ولی» به معنای ناصر که مراغی و برخی مفسران اهل‌تسنن مطرح نموده‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ (التوبه، ۱۱۹) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

برخی مفسران مصداق «صَادِقِينَ» در آیه را حضرت علی علیه السلام بیان نموده‌اند، سیوطی از ابن عباس و نیز از ابن عساکر از ابوجعفر آورده که در تفسیر آیه می‌گوید: ﴿ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ گفته‌اند: مقصود از صادقین علی بن ابی طالب علیه السلام است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۹۰) همچنین روایات دیگری در منابع فریقین وجود دارد که بیان‌گر این مطلب است، که این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۴۲ / طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۲۲ / کاشانی، ۱۳۳۶ق، ج ۴، ص ۳۴۱ / عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۱ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۶۴ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۲ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳)

مراغی، مصداقی برای این آیه ذکر نکرده و در تفسیر آن می‌گوید: ای کسانی که به خدا و رسولش ایمان آورده و با انجام فرائض و ترک نواهی از آن مراقبت نموده و در دنیا از اهل ولایت و اطاعت بوده‌اید، در آخرت با راستگویان در بهشت باشید، و در ادامه روایاتی آورده که بیشتر به توضیح صدق و کذب پرداخته است. (ج ۱، ص ۴۳)

بنابراین وی آیه‌ی مذکور را، شامل همه‌ی مؤمنان راست‌گو می‌داند و در صدد تطبیق آیه بر نیامده است. اما این نکته قابل ذکر است، که در آیه‌ی فوق دو دستور داده شده، نخست: دستور به تقوا و سپس دستور به همراه بودن با صادقین. اگر مفهوم صادقین در آیه، عام باشد و همه‌ی مؤمنان راستین را شامل گردد باید گفته شود و کونوا من الصادقین از صادقین باشید، نه با صادقین باشید، این خود قرینه روشنی است که «صادقین» در آیه به معنی گروه خاصی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۱۸۲)

• ﴿ وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾ (الرعد، ۷) یعنی: و آنان که کافر شده‌اند می‌گویند: «چرا نشانه‌ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟» [ای پیامبر]، تو فقط هشداردهنده‌ای، و برای هر قومی رهبری است. برخی از مفسران روایتی از ابن عباس ذیل آیه آورده‌اند، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من «منذر» و علی «هادی» است و به تو یا علی هدایت شوندگان هدایت می‌شوند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۷۲ / فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۴ / اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۵۴ / ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۷۲ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۵ / دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۵۱۹)

مراغی ذیل آیه می‌نویسد: «انما انت منذر» یعنی امر مهمی که تو به آن مبعوث شدی انذار از آن‌چه که خداوند از آن نهی کرده است، می‌باشد. و «لکل قوم هاد» یعنی برای هر امتی رهبری است که آن‌ها را به راه‌های نیکی فرا می‌خواند و در هر زمانی کسانی را خداوند برای هدایت مبعوث نموده و مردم را رها نکرده و این افراد همان پیامبرانند که برای هدایت بشر فرستاده شدند و بعد از آن‌ها علماء و مجتهدینی که بر سنت آن‌ها پایبند هستند و از آن‌ها پیروی می‌کنند و این قول پیامبر ﷺ این سخن را تأیید می‌کند که فرمود: «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهدیتم» اصحاب من چون ستارگان هستند که به هر کدام از آن‌ها که اقتدا کنید هدایت می‌شوید. (ج ۱۳، ص ۷۳) بنابراین مراغی منظور از «منذر» را انذار کننده‌ی از نهی شده‌های الهی و مراد از «هاد» را انبیاء، علماء و مجتهدین بیان می‌نماید.

• «وَقَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد، ۴۳) یعنی: و کسانی که کافر شدند می‌گویند: تو فرستاده نیستی. بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»

ابوالفتوح رازی می‌نویسد: بیشتر مفسران از قدما و محدثان و اهل اخبار و اسناد و روایات از موافقان و مخالفان بر آنند که آیه در مورد علی ع است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۴۲) مراغی ذیل این آیه می‌نویسد: منظور از «من عنده علم الكتاب» افرادی از اهل کتاب مانند عبدالله بن سلام هستند و روایتی مؤید نظر خودش آورده است که ابن جریر، از ابن منذر از قتاده نقل کرده که گفت: از اهل کتاب گروهی بودند که به حق شهادت می‌دادند و آن را می‌شناختند و از جمله‌ی آن‌ها عبدالله بن سلام، و ابوالجارود و تمیم داری و سلمان فارسی هستند. (ج ۱۳، ص ۱۱۹)

در نقد روایتی که مراغی به آن استناد نموده و مراد عبارت «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را عبدالله بن سلام و... بیان کرده می‌توان به روایات دیگری در این زمینه استناد جست، از جمله: عیاشی از عبد الله بن عطاء، در تفسیرش روایت کرده که گفت: خدمت حضرت ابوجعفر ع عرض کردم: پسر عبد الله بن سلام بن عمران چنین معتقد است که منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» پدر اوست، آیا صحیح است یا نه؟ فرمود: دروغ می‌گوید، منظور علی بن ابی طالب ع است. (عیاشی، ۱۳۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲۰) هم‌چنین روایت شده که شخصی از سعید بن جبیر پرسید: منظور از جمله‌ی «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» عبدالله بن سلام است؟ گفت: نه، چه‌طور ممکن است او باشد با این‌که این سوره در مکه نازل شده است؟

(بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۷۷) علاوه بر این، ابن‌منذر از شعبی روایت کرده که گفته است: خداوند در قرآن هیچ آیه‌ای درباره عبدالله بن سلام نازل نکرده است. (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۵۳۳) بنابراین با توجه به این روایات مراد از ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ حضرت علی علیه السلام است نه عبدالله بن سلام، چون او بود که به شهادت روایات صحیح و بسیار، از تمامی امت مسلمان داناتر به کتاب خدا بود و اگر هیچ یک از آن روایات نبود جز روایت ثقلین که هم از طرق شیعه و هم از طرق سنی به ما رسیده در اثبات این مدعا کافی بود، زیرا در آن روایت فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی، اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا» یعنی: من در میان شما دو چیز بس بزرگ می‌گذارم یکی کتاب خدا و یکی عترتم، این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من درآیند، و شما مادام که به این دو تمسک جوید بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد. (همان، ج ۱۱، ص ۵۳۰)

• ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء، ۲۱۴) یعنی: و خویشان نزدیکت را هشدار ده.

براساس آنچه در کتاب‌های تاریخی معتبر آمده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله تا سه سال به صورت مخفیانه دعوت می‌کرد اما به دنبال نزول آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد که دعوت خود را علنی سازد و در این راه از خویشان و اقربای خود آغاز کند. (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۲۸۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله به همین منظور خویشان خود را دعوت فرمود و پس از چند جلسه پذیرایی دعوت خود را با آنان در میان گذاشت. طبری، مورخ اهل تسنن ماجرای این دعوت را به نقل از علی علیه السلام که خود شاهد وقایع بوده به این شکل نقل می‌کند: در آن جمع رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به قوم خود کرد و گفت: به راستی من خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردم و خدای تبارک و تعالی به من فرمان داده است که شما را به آن دعوت کنم، پس کدامیک از شما مرا در این کار یاری و همراهی می‌کند که در این صورت او برادر من، وصی من و جانشین من در بین شما باشد؟ علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید: پس بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله همگی روی گرداندند اما من در حالی که از همه کوچک‌تر بودم به پا خاستم و گفتم: ای پیامبر خدا، من یار و وزیر شما در این کار خواهم شد در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله گردن مرا گرفت و خطاب به آن جمع گفت: این شخص برادر من، وصی من و خلیفه من در بین شماست، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید، در اینجا آن جماعت در حالی که می‌خندیدند، برخاسته، خطاب به ابوطالب علیه السلام گفتند: به تو دستور داد که فرمان پسرت را بشنوی و از او اطاعت کنی. (طبری، تاریخ طبری، بی‌تا، ج ۲،

این مطلب جریان مشهوری است که با نقل‌های مکرری در کتب اهل‌تسنن آمده است، در یکی از این روایات در تاریخ طبری آمده است؛ روزی شخصی به علی علیه السلام ت: ای امیر مؤمنان، با چه ملاکی تو وارث پسر عموی خود شدی و حال آن‌که عموی تو عباس نتوانست در مقابل تو ادعایی کند؟ علی علیه السلام برای آن شخص ماجرای علی شدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفی او را در آن روز شرح داد و سپس یادآور شد که به این دلیل بود که پس از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله من وارث او شدم و نه عموی من. (ج ۲، ص ۶۳)

با دقت در این روایت فهمیده می‌شود که بیان موقعیت علی علیه السلام به عنوان برادر، وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان آغاز مورد توجه خدا و رسول بوده است و از این رو دعوت مردم به اصل دین با معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین آینده رسول گرامی صلی الله علیه و آله همراه بود.

مراغی ذیل آیه می‌نویسد: بخاری و مسلم از ابو هریره روایت کردند که گفت: وقتی آیه‌ی ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله قریش را دعوت نمود و در دعوتش فرقی میان دورتر و نزدیک‌تر نگذاشت، پس از آن فرمود: ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید، که من مالک نفع و ضرری برای شما نیستم، ای گروهی که از دودمان کعب بن لوی هستید! خود را از آتش نجات دهید، که من مالک نفع و ضرری برای شما نیستم، ای گروهی که از دودمان قصی هستید! خود را از آتش نجات دهید، که من مالک نفع و ضرری برای شما نیستم، ای گروهی که از دودمان عبد مناف هستید! خود را از آتش نجات دهید، که من مالک نفع و ضرری برای شما نیستم، ای گروهی که از دودمان عبد المطلب هستید! خود را از آتش نجات دهید، که من مالک نفع و ضرری برای شما نیستم، ای فاطمه، ای دختر محمد! تو نیز خود را از آتش نجات ده، که من مالک نفع و ضرری برایت نیستم و بدانید که شما ارحام من هستید و من به زودی صله‌ای مناسب آن خواهم کرد. (ج ۱۹، ص ۱۱۱) بدین ترتیب، مراغی اشاره‌ای به وقایع بعد از نزول آیه و این‌که از همان روزهای آغازین پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود انتخاب کرده، ننموده است.

قابل ذکر است که، علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: روایت مذکور با آیه‌ی شریفه انطباق ندارد، برای این‌که در روایت اشاره شده که ایشان عموم قریش را دعوت کرد و انذار فرمود، در حالی که آیه‌ی شریفه دستور داده بود عشیره نزدیک‌تر خود را انذار کند، که یا مراد از آن بنی‌عبدمناف است، یا بنی‌هاشم و علاوه بر این، روایت دلالت دارد بر این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را قبيله قبيله دعوت نمود، که در این مورد هم ایشان می‌گویند: از آیه این مطلب فهمیده می‌شود که

خویشاوندی شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله به دردتان نمی خورد و در درگاه خدا اثری برایتان ندارد، در روایات نیز اشاره‌ای به این معنا شده و فرموده: من نزد خدا کاری نمی توانم برایتان بکنم و این معنا که از آیه استفاده می شود با دعوت همه قبائل در آن روز نمی سازد، بنابراین، روایتی است که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز نزول آیه تنها بنی هاشم و یا بنی عبد المطلب را به انذار اختصاص داد مورد اعتماد است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۳۴)

• ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ...﴾ (الحديد، ۱۹) یعنی: و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان صادقون هستند.

برخی از مفسران اهل تسنن، از جمله حسکانی «صدیقون» را سه تن معرفی کرده‌اند. حبيب نجار (مؤمن آل یاسین)، حزیبیل (مؤمن آل فرعون)، علی بن ابی طالب علیه السلام که برترین ایشان است. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۰۴) علاوه بر آن تعدادی از منابع اهل تسنن، صدیق را حضرت علی علیه السلام معرفی کرده‌اند. (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴۲، ص ۱۲۴/ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۱/ خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۲۹ و ص ۱۵۹)

با این حال، گروهی این لقب را به دیگران داده‌اند، در حالی که روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، علی علیه السلام را صدیق امت معرفی می کند. (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴۲، ص ۱۲۴)

مراغی نیز در تفسیر آیه می نویسد: مراد افرادی است که به وحدانیت خداوند اقرار نموده و رسولش را تصدیق کرده و به آن چه که از طرف پروردگارشان آمده ایمان آورند، آن ها در حکم خداوند به عنوان صدیق محسوب می شوند و با این توضیح کلی و عام به بیان مصداق نپرداخته است.

البته این نکته قابل توجه است که عمومیت مفهوم آیه، تضادی با روایاتی که مصداق آن را علی علیه السلام می دانند ندارد، زیرا که این گونه روایات، ناظر به فرد اکمل است؛ یعنی می گوید: کامل ترین مصداق (صدیق) در امت اسلامی، علی علیه السلام است، کسی که بسیار صادق و راست گو بود و قبل از تمام مردان امت ایمان آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان «صدیق» امت اسلامی را به او داد.

• ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (المجادله، ۱۲) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر گفتگوی محرمانه

می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر چیزی نیافتید، بدانید که خداوند آمرزنده مهربان است.

این آیه به آیه‌ی نجوی معروف است. بنا به آنچه غالب مفسران از شیعه و سنی در تفاسیر خود آورده‌اند: در بین اصحاب رسول خدا ﷺ عده‌ای از ثروتمندان گاه و بی‌گاه خدمت رسول خدا ﷺ آمده و با آن حضرت به نجوی می‌پرداختند، این کار علاوه بر آنکه وقت رسول خدا ﷺ را می‌گرفت، موجب امتیازی برای اغنیاء و نگرانی برای فقراء می‌گشت، در اینجا بود که آیه‌ی نجوی نازل گردید و به مؤمنان دستور داد که قبل از ملاقات خصوصی با پیامبر ﷺ صدقه‌ای به مستمندان بپردازند، اما اغنیاء از نجوی خودداری کردند و در نتیجه صدقه‌ای هم پرداخت نکردید، تا آن که آیه‌ی دیگری نازل شد که: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ ...» یعنی: آیا ترسیدید (فقیر شوید) که از دادن صدقات قبل از نجوی خودداری کردید؟ و با این آیه، آیه‌ی قبل نسخ گردید. (طبری، جامع‌البیان، ج ۲۸، ص ۱۴/طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۳۸۰/قرطبی، ۱۳۴۶ق، ج ۱۸، ص ۳۰۲/اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۲۹/بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۹۵/سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۸۵/جصاص، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۵)

اما آنچه در مورد آیه‌ی نجوی اهمیّت دارد، آن است که تنها کسی که به این آیه عمل کرد امیرمؤمنان علی علیه السلام بود، هم‌چنان که از ایشان نقل شده که فرموده است: «آیه‌ای در کتاب خدا وجود دارد که احدی قبل از من به آن عمل نکرده و احدی هم بعد از من به آن عمل نخواهد کرد و آن این که من یک دینار داشتم و آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان می‌خواستم با رسول خدا ﷺ نجوا کنم، درهمی را صدقه می‌دادم». (طبری، جامع‌البیان، ج ۲۸، ص ۱۴/حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۱۲/بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۸/سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۸۵/بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۳۲۵/شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۲۸)

بنابراین عمل به آیه‌ی نجوی یکی از فضایل اختصاصی علی علیه السلام به شمار می‌رود و از قول عبدالله بن عمر روایت شده که گفت: علی علیه السلام دارای سه فضیلت بود که اگر یکی از آن‌ها برای من حاصل می‌گشت، آن فضیلت از شتران سرخ موی برای من بهتر بود، نخست تزویج آن حضرت با فاطمه زهرا علیها السلام دیگر دادن پرچم در روز خیبر به دست او و سوم آیه‌ی نجوی. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۹۴/قرطبی، ۱۳۴۶ق، ج ۱۸، ص ۳۰۲)

با این حال، برخی از اهل تسنن کوشیده‌اند که این فضیلت را برای علی علیه السلام کم‌رنگ جلوه دهند و عمل بزرگان صحابه را توجیه نمایند، از جمله آن که می‌گویند: اگر بزرگان اهل صحابه اقدام به این کار (پرداخت صدقه) نکردند، نیازی به آن ندیدند و یا فرصت کافی نداشتند، یا فکر می‌کردند مبدا باعث ناراحتی فقراء و وحشت اغنیاء گردد، بنابراین این کار موجب فضیلتی برای علی علیه السلام یا سلب فضیلتی از دیگران نمی‌گردد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۴۹۶) ولی با توجه به آیهی دوم که خداوند به عنوان سرزنش می‌فرماید: «آیا (از فقر) ترسیدید که قبل از نجوی صدقاتی تقدیم کنید؟» علاوه بر آن در ذیل آیه، تعبیر توبه به میان آمده که از آن استفاده می‌شود که، اقدام به پرداخت صدقه و نجوی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کار مطلوبی بوده است و گرنه خودداری از آن سرزنش و توبه نداشت. (خویی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۳، ص ۴۵۳)

اما سرّ عمل کردن علی علیه السلام به آیهی نجوی در این است که آن حضرت اساساً موقعیت ویژه‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت که بنا به آن موقعیت به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و از خرمن دانش آن حضرت بهره‌ها می‌گرفت. حضرت خود در این باره می‌گوید: هرگاه من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی طلب می‌کردم به من عطا می‌فرمود و چون ساکت می‌شدم، آن حضرت ابتدا به سخن می‌کرد. بر اساس این موقعیت، نزول آیهی نجوی نیز نتوانست فاصله‌ای در برنامه‌ی علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آورد و اشتیاق علی علیه السلام به ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم موجب گردید که او تنها عمل‌کننده به آیهی نجوی گردد.

مراغی، ذیل آیه روایتی از ابن عباس آورده که گفت: مسلمانان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زیاد سؤال می‌کردند تا این که بر ایشان سخت شد و خدا خواست که بر پیامبرش سبک کند پس این آیات را نازل کرد، بنابراین با این کار، تعداد زیادی از مردم را از نجوا بازداشت. (ج ۲۸، ص ۱۹) بدین ترتیب وی روایتی عام آورده و به رغم آن که دیگر تفاسیر اهل تسنن به سبب نزول اشاره نموده‌اند به مصداق و سبب نزول آیه توجهی ننموده است.

• ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ (التحریم، ۴) یعنی: اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]، واقعاً دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یک‌دیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود.

بدون شک «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» معنی وسیعی دارد که همه‌ی مؤمنان صالح و با تقوا و کامل‌الایمان را شامل می‌شود، هر چند صالح در اینجا مفرد است و نه جمع ولی چون معنی جنسی دارد از آن عمومیت استفاده می‌شود، اما در این که مصداق اتم و اکمل آن در اینجا کیست؟ از روایات متعددی استفاده می‌شود که منظور علی علیه السلام است. روایتی در درالمثنوی است که ابن‌مردویه از اسماء بنت عمیس روایت کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم آیه‌ی ۴ سوره‌ی التحریم را تلاوت می‌کرد تا می‌رسید به ﴿و صالح المؤمنین﴾ می‌فرمود: «صالح المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است». (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۴۴) هم‌چنین در روایات متعددی از منابع فریقین «صالح المؤمنین» به علی علیه السلام تفسیر شده است. (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۷۶ / طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۸ / حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲، ص ۳۴۱-۳۵۲ / قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۹، ص ۱۸۹ / ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۸۶ / بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۴۲۰ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۴۸ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۰۱) گرچه برخی مصداق‌های دیگر هم برای آن ذکر کرده‌اند از جمله ثعلبی به نقل از مسیب بن شریک مصداق آن را «ابوبکر» به نقل از سعید بن جبیر «عمر» و به نقل از عکرمه، «عمر و ابوبکر» و به نقل از کلبی مصداق آن را «المخلصون الذین لیسوا بمنافقین» و به نقل از قتاده و علاء بن زیاد، مصداقش را «انبیاء» بیان کرده است، (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۳۴۸) اما حضرت علی علیه السلام برترین و کامل‌ترین مصداق این آیه است و فضیلت بزرگ و کم نظیری است که خداوند «صالح المؤمنین» را هم‌ردیف جبرئیل قرار داده است.

بنابراین مصداق اتم و اکمل آن، طبق روایات مذکور علی علیه السلام است، اما مراغی «صالح المؤمنین» را به مؤمنان صالح تفسیر نموده و بدین ترتیب به بیان مصداق آیه که در روایات متعددی به آن اشاره شده، نپرداخته است.

• ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (البینه، ۷) یعنی: در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین‌آفریدگانند.

در این آیه «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» به معنای بهترین خلق خداست که در مقابل «شَرُّ الْبَرِيَّةِ» قرار می‌گیرد. مطابق روایاتی که در کتب شیعه و بسیاری از تفاسیر اهل تسنن به چشم می‌خورد، مصداق «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» علی علیه السلام و شیعیان او هستند و این معرفی به وسیله‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و با نزول آیه‌ی «خیر البریه» تحقق یافته است. در این خصوص جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که علی علیه السلام آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که جانم در ید قدرت اوست، این علی و شیعیان او در قیامت رستگاران‌اند، آن‌گاه این آیه نازل شد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

أُولَئِكَ هُمُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿ از آن روز اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه که علی علیه السلام را می‌دیدند می‌گفتند: «جاء خير البرية» یعنی: به تحقیق که خیر البریه آمد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۷۹۵ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۷۹ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۸۲ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۴۱ / موسوی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵۵)

و عده‌ای هم از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هم انت یا علی و شیعتک تآتی انت و شیعتک راضیین مرضیین و یأتی اعداؤک غضبانا مقمحين» (طبری، جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۷۰؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۶۲ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۷۹ / ابن حجر، ۱۳۸۵ق، ص ۱۶۱ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۴۳۲)

مراغی، در تفسیر این آیه می‌نویسد: آنها کسانی هستند که نور دلیل در قلب‌شان تابیده و با آن هدایت شدند و آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن آمده را تصدیق نموده و عمل صالح انجام داده و جان‌شان را در راه خدا و جهاد با دشمنان بذل کردند و... وی اشاره‌ای به شأن نزول و بیان مصداق ننموده است. (ج ۳۰، ص ۲۱۶)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه مطرح شد، مراغی در مورد آیات نازل شده در شأن حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام سه موضع اتخاذ نموده است: ذیل برخی آیات مفسر با بیان روایت، شأن نزول و مصداق اکمل آیه به دلالت آیه در مورد حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام اقرار نموده اما در برخی آیات، افراد دیگری را نیز در فضیلت آیه با اهل بیت علیهم السلام شریک کرده و در تفسیر بیشتر آیات از ذکر شأن نزول و بیان مصداق آیه اجتناب نموده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ۳- ابن حجر، احمد، *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*، مكتبة القاهرة، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، *مختصر تاریخ دمشق*، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- ۶- ابن هشام، *سیرة النبویه*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، مكتبة محمد علی صبیح و اولاده بمصر، ۱۳۸۳ق.
- ۷- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ۸- اندلسی ابوحیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- ۹- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبد الهادی عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۱۰- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة قم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- ۱۱- همو، غایت المرام، تحقیق: سید علی عاشور، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۱۲- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ۱۳- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۴- ترمذی، محمد بن عیسی، *السنن الترمذی*، قاهره، دار ابن الهیثم، ۱۴۲۵ق.
- ۱۵- تعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

- ۱۶- جزری، علی بن محمد، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- ۱۷- جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۸- حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفسیر*، تحقیق: محمد باقری محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات و وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- ۱۹- حقی برسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۲۰- خوارزمی، موفق بن احمد، *المناقب*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۲۱- خوئی، سید ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، انوار الهدی، ۱۴۰۱ق.
- ۲۲- دروزه، محمد عزه، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
- ۲۳- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- ۲۴- سیوطی، جمال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۵- شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، دارالکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۲۶- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه ی قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- ۲۷- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر علوم القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- ۲۸- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق: نخبة من العلماء الاجلاء، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- ۲۹- همو، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۳۰- طبری، احمد بن عبدالله، *ذخائر العقبی و مناقب ذوی القربی*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ۳۱- همو، ریاض النضره فی مناقب العشرة، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ۳۲- طنطاوی، سید محمد، *تفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا، بی تا.

- ۳۳- طوسی، محمدبن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۳۴- عروسی حویزی، علی بن جمعة، *نورالثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- ۳۵- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۱۷ق.
- ۳۶- فخرالدین رازی، محمدبن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- ۳۷- فیض کاشانی، ملا حسن، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۳۸- قرطبی، محمدبن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
- ۳۹- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ۴۰- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة*، قم، دارالاسوق للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق.
- ۴۱- کاشانی، ملا فتح الله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
- ۴۲- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنزالعرفان فی السنن و الاقوال و الافعال*، ج ۱، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- ۴۳- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- ۴۴- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- ۴۵- موسوی، شرف الدین، *المراجعات*، بیروت، الدارالاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
- ۴۶- واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- ۴۷- هیشمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.